

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : ۱۳۹۲/۰۹/۰۱

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله
و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء
الله الى يوم لقاء الله

موضوع: تاریخ حدیث از دیدگاه فریقین

بحث ما در تاریخ حدیث از دیدگاه فریقین بود. در این رابطه نکاتی را عرض کردیم که این
نکات در بسیاری از مباحث اعم از مباحث کلامی، اصولی و فقهی به عنوان یک بحث کلیدی مطرح
است.

ان شاء الله عزیزان به این مطالب دقت کنند. دوستان تنها می بینند روایات در اینجا دسته بندی می شود و
در اختیارشان قرار می گیرد، اما بدانند که برای پیدا کردن و تنظیم آن وقت زیادی صرف شده است.
بنده ندیدم کسی از علما تا به حال به این شکل دسته بندی کرده باشد.

ما بعد از گذشت یک یا دو جلسه که بحث را به جای خوبی برسانیم، بخشی مربوط به تاریخ علم حدیث
از دیدگاه شیعه را هم عرض می کنیم تا مشخص شود واقعاً اهل سنت شیعیان هستند یا آقایانی که
مدعی هستند ما اهل سنت هستیم.

حضرات هر روز در سایتها و ماهوارهها شعار می دهند شیعه سند ندارد، شیعه با سنت مخالف است،
شیعه روایت ندارد، شیعه روایت صحیح ندارد یا حتی شیعیان را مسخره می کنند. اگر انسان عمیقتر به

موضوع بنگرد، می‌بیند این افراد همانند دیوانه‌ای هستند که از دیوانه خانه بیرون بیاید و به تمام مردم بخندد و بگوید این افراد عقل ندارند! غیر از این نمی‌توان این افراد را به کسی دیگر تشبیه کرد.

دیروز ما در بیان توضیحاتی پیرامون عثمان عرض کردیم که تا به حال مشاهده نکردیم عثمان از نقل حدیث ممانعت کرده باشد. بنده توانستم مواردی را از مصادر مختلف از جمله «طبقات کبری» و دیگر منابع به دست بیاورم. «محمود بن لبید» می‌گوید:

«لا یحل لأحد یروی حدیثاً لم یسمع به فی عهد أبی بکر ولا عهد عمر»

عثمان بالای منبر رفت و رسماً اعلام کرد: بر هیچ مسلمانی جایز نیست روایتی را نقل کند که در زمان ابوبکر و عمر آن را نشنیده باشد.

دیروز اشاره کردم حدود بیست و پنج سال قبل که کامپیوتر نبود و ما فیش برداری می‌کردیم، چیزی در ذهنم بود. بعضاً اگر انسان کلمه‌ای از یک روایت در ذهنش باشد، بعد از گذشت چند سال با استفاده از کامپیوتر خیلی راحت می‌تواند آن را پیدا کند.

«لا یحل لأحد یروی حدیثاً لم یسمع به فی عهد أبی بکر ولا عهد عمر فإنه لم یمنعنی أن أحدث

عن رسول الله ألا أكون من أوعی أصحابه عنه»

دقت داشته باشید توجیهی که این افراد می‌آورند، توجیه بسیار عجیبی است. ما عرض خواهیم کرد ابوبکر دستور آتش زدن حدیث و ممانعت از نقل حدیث را می‌دهد، عمر بن خطاب و عثمان هم به همین شکل دستوراتی صادر می‌کنند. یکی از این خلفا اشاره نمی‌کند که پیغمبر اکرم چنین دستوری داده است یا عمل و گفتارشان را به سخنان پیغمبر اکرم نسبت نمی‌دهند.

درد بزرگی است که خلیفه و جانشین پیغمبر اکرم می‌خواهد با سنت پیامبر مبارزه کند و می‌خواهد یک دستور اکیدی مبنی بر سوزاندن، ممانعت، اقلال روایت و امثال آن صادر کند؛ اما هیچ کدام عملشان را به پیغمبر اکرم نسبت ندادند.

حالا -در توجیهاات هم عرض خواهیم کرد- بعضی از علما پس از ۷۰۰ سال از خواب بیدار شدند و با خود اندیشیدند که چه کار کنیم عمل ابوبکر و عمر را توجیه کنیم و این به ذهنشان می‌رسد که بگویند: "پیغمبر اکرم فرموده است از من حدیثی نقل نکنید!"

بنابراین اگر ابوبکر و عمر و عثمان ممانعت کردند، در حقیقت سنت پیغمبر اکرم همین بوده است! چطور شد شما بعد از ۷۰۰ سال فهمیدید پیغمبر اکرم چنین مطلبی فرموده است، اما جناب ابوبکر که صحابی پیغمبر اکرم و به قول شما یار غار پیغمبر است همچنین جناب عمر که به قول شما زبردست و مشاور و وزیر پیغمبر بوده است، چرا به عمل خودش لباس سنت نبی اکرم نمی‌دهد؟! مشاهده کنید عبارت عثمان در اینجا این است:

«فإنه لم یمنعی أن أحدث عن رسول الله إلا أكون من أوعی أصحابه عنه»

من هم دوست دارم حدیث پیغمبر اکرم را بگویم و یکی از بهترین اصحاب رسول الله به شمار بیایم و بهترین فردی باشم که سنت پیغمبر اکرم را نقل کنم.

«ألا أئی سمعته یقول من قال علی ما لم أقل فقد تبوأ مقعده من النار»

الا اینکه شنیدم پیغمبر اکرم فرمود: اگر کسی چیزی بگوید که من آن را نگفتم، جایگاه خودش را در آتش فراهم می‌کند.

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصرى الزهرى، دار النشر:

دار صادر - بيروت -، ج ٢، ص ٣٣٦، باب ذكر من كان يفتى بالمدينة ويقتدى به من أصحاب

رسول الله

شما ادعا می‌کنید صحابی پیغمبر اکرم هستید و بهترین اصحاب رسول الله هستید، اما از خود خاطر جمع نیستید و زمانی که دارید حدیث نقل می‌کنید به خودتان شک دارید که این حدیث که نقل می‌کنید راست است یا به دروغ به پیغمبر اکرم نسبت می‌دهید!

مشاهده کنید عثمان صحابی پیغمبر اکرم از خود خاطر جمع نیست که آیا روایتی که از پیغمبر اکرم نقل می‌کند، دروغ می‌گوید یا راست می‌گوید! وقتی این شخص به خود شک دارد، شما می‌خواهید سنت پیغمبر اکرم را از این حضرات اخذ کنید؟!

این نکته‌ای بود که بنده بعداً هم بیشتر روی این بحث خواهم کرد. نکته ما در ادامه بحث خلیفه دوم بود که دستور سوزاندن احادیث و ممانعت از نقل روایات می‌دهد تا به جایی می‌رسد که «حاکم نیشابوری» نقل می‌کند «سعید بن ابراهیم» از قول پدرش می‌گوید:

«أن عمر بن الخطاب قال لابن مسعود ولأبي الدرداء ولأبي ذر ما هذا الحديث عن رسول الله»

عمر بن خطاب خطاب به ابن مسعود، (مفسر بزرگ صحابی) ابی درداء و ابوذر می‌گوید: این

احادیث چیست که از پیغمبر اکرم نقل می‌کنید؟!

«وأحسبه حبسهم بالمدينة حتى أصيب»

او این سه نفر را به جرم نقل حدیث در مدینه زندانی کرد تا اینکه ترور شد و از دنیا رفت!

«هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد

القادر عطا، ج ١، ص ١٩٣، ح ٣٧٤

در مورد سند روایت هم وارد شده است که این حدیث صحیح است و شرایط صحیح بخاری و صحیح مسلم را دارد. ان شاء الله در فرصتی مناسب توضیحاتی پیرامون شرط بخاری و شرط مسلم بودن حدیث می‌دهیم.

در عصر خلیفه اول، خلیفه دوم و خلیفه سوم اقداماتی از قبیل ممانعت از نقل حدیث و دستور زندانی کردن محدث انجام شد تا «عمر بن عبد العزیز» در سال ٩٧ و ٩٨ دستور می‌دهد حدیث پیغمبر اکرم از بین رفت، زیرا صحابه و تابعین از دنیا رفتند.

سنت پیغمبر اکرم زیر خاک رفته است، کسی باید اقدام کند و سنت رسول الله را بنویسد! کار به جایی رسید که کسی برای سخن «عمر بن عبد العزیز» ارزشی قائل نشد.

«ذهبی» می‌گوید: در سال ١٤٣ حدود ٤٥ سال بعد از فوت «عمر ابن عبد العزیز» که دستور تدوین حدیث داده بود، علما تصمیم گرفتند احادیث پیغمبر اکرم را جمع آوری کنند.

سال ١٤٣ هجری دیگر ١٣٣ سال از رحلت پیغمبر می‌گذرد و نزدیک یک قرن و نیم از آن زمان سپری شده است. شما این روایات را از کجا آوردید؟! «بخاری» می‌گوید: من ششصد هزار روایت جمع کرده بودم!!

ما از ایشان می‌پرسیم شما ششصد هزار روایت را چطور جمع آوری کردید؟! آیا آسمان غرش کرد و ابرهای حدیث را درست کرد و بارش حدیث از آسمان باریدن گرفت و شما جمع آوری کردید یا

کشاورزان شما بذر حدیث کاشتند و شما آن را برداشت کردید؟! کارخانه‌های نقل حدیث تأسیس کردید، فرآورده‌های آنها ششصد هزار حدیث شد؟! آنوقت آقای «بخاری» هم از میان ششصد هزار روایتی که نزد خودش هست، تنها حدود سه هزار روایت نقل می‌کند و پانصد و نود و هفت هزار روایت را دور می‌ریزد!! او خود می‌گوید: روایات صحیح هم بود که من نیاوردم، زیرا با معتقدات او تطبیق نمی‌کند.

سنت پیغمبر اکرم باید به شرطی در کتاب «صحیح بخاری» بیاید که با معتقدات اهل سنت و عقاید آنها تطبیق داشته باشد. اگر سنت پیغمبر اکرم با عقاید «بخاری» و «مسلم» همخوانی نداشت، این سنت باید کنار گذاشته شود!

با این وجود مشاهده می‌کنید در همین کتاب «صحیح بخاری» یک سری روایاتی که واقعاً مایه شرم است نسبت به انبیاء، پیغمبر اکرم، اصحاب و حتی عمر بن خطاب روایت می‌شود.

مشاهده کنید آیا مطالبی که نسبت به عمر بن خطاب در کتاب «صحیح بخاری» آمده است، یک عقل سلیم می‌پذیرد؟! در این کتاب وارد شده است که پیغمبر اکرم صلح حدیبیه را می‌پذیرد، اما عمر بن خطاب مخالفت می‌کند و می‌گوید:

اگر من نیرو داشتم با پیغمبر اکرم می‌جنگیدم و در برابر ایشان می‌ایستادم! من در نبوت پیغمبر اکرم شک کردم! اگر ایشان واقعاً پیغمبر است چرا با مشرکین صلح می‌کند؟!

بعد هم می‌گوید پشیمان شدم، زیرا عمری روزه گرفتم، بنده آزاد کردم و نماز خواندم بخاطر کفاره شکی که کرده بودم.

ما از یک جوان، دانشجو یا یک انسان منصف اهل سنت سؤال می‌کنیم این مطالبی که در «صحیح بخاری» به عمر بن خطاب نسبت دادند، آیا انصاف است؟! آیا عقلتان می‌پذیرد؟!!

شما که عمر بن خطاب را بالا بردید حتی از ابوبکر هم بیشتر به او احترام می‌گذارید، آیا کسی که در نبوت پیغمبر اکرم شک کند شایستگی خلافت او را دارد؟!!

زمانی که پیغمبر اکرم می‌خواهد برای «عبدالله بن ابی» نماز بخواند، عمر بن خطاب اعتراض می‌کند و می‌گوید: ای پیغمبر! چرا نماز می‌خوانید؟ مگر خداوند متعال نهی نفرموده است که بر این افراد نماز نخوانید؟!!

حرف او به معنای این است که نستجیر بالله پیغمبر اکرم نمی‌فهمد، اما عمر بن خطاب می‌فهمد. پیغمبر اکرم به تذکرات و اخطارهای عمر بن خطاب توجه نمی‌کند. عمر بن خطاب می‌گوید: لباس پیغمبر اکرم را گرفتیم و کشیدیم.

چنین بی‌ادبی و بی‌تربیتی در برابر پیغمبر اکرم آن هم در کتاب «صحیح بخاری» وارد شده است و با این حال باز هم اهل سنت ادعا می‌کنند که چرا شیعیان به خلفای ما توهین می‌کنند!! آیا توهینی بالاتر از این امکان دارد؟! آیا توهین از این زشت‌تر و وقیح‌تر هست؟

دقت داشته باشید هنگامی که قرآن کریم به این شکل می‌فرماید:

(وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ)

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری از خود (در برابر فرمان خدا) داشته باشد.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۳۶

آیا با توجه به این عبارتی که شما از خلیفه در کتاب «صحیح بخاری» نقل کردید و دهها قضایای دیگر، ادعا می‌کنید که شیعیان نسبت به عایشه توهین می‌کنند، افترا می‌بندند و نسبت فحشا می‌بندند.

در کتاب «صحیح بخاری» چندین بار آمده است که صحابه به عایشه نسبت زنا داده‌اند که یکی از آنها «حسان بن ثابت» است.

از طرفی دیگر پیغمبر اکرم هم نسبت به همسر خود مشکوک بوده و به او می‌فرماید: "اگر با آن شخص رابطه نامشروعی داشتی، نزد من پنهانی استغفار کن تا خداوند تو را ببخشد." این روایات هم توهین به نبی گرامی اسلام و هم اهانت به همسر پیغمبر اکرم است!!

معنای این روایت این است که پیغمبر اکرم نسبت به همسر خود مشکوک است و می‌فرماید: اگر چنین کاری کردی استغفار کن!

عایشه نزد پدر و مادرش می‌آید و می‌گوید: شما مرا متهم کردید. وقتی مردم می‌گویند من رابطه نامشروع داشتم شما حرف مردم را می‌پذیرید و آن را باور می‌کنید، اما وقتی من نزد شما می‌آیم و می‌گویم کاری نکردم و رابطه نامشروع نداشتم از من نمی‌پذیرید.

طبق نقل کتاب «صحیح بخاری» پدر و مادر عایشه هم نسبت به دختر خود مشکوک هستند. مادر عایشه به او می‌گوید:

"خیلی ناراحت نباش. هوهوهای تو خوشگل نیستند، تو در میان آنها از همه زیباتری به این خاطر آنها به تو حسادت می‌کنند و نسبت رابطه نامشروع می‌دهند."

«صحيح بخارى» چنين است. اين همان سنتى است كه «محمد بن اسماعيل بخارى» بعد از گذشت دو قرن و نيم نوشته است. با اين وضع شما اهل سنت ادعا مى‌كنيد كه شيعه به نواميس پيغمبر اكرم اهانت مى‌كند، به صحابه توهين مى‌كند و به خلفا ناسزا مى‌گويد.

شما ميخ بيست سانتى متری را در چشمتان را نمى‌بينيد، اما خار و خاشاك را در چشم ديگران مى‌بينيد. شما يك نفر از فقهای شيعه از زمان «شيخ مفيد» تا عصر حاضر پيدا كنيد كه قائل باشند زنان پيغمبر جايز الفحشا هستند. شما يك نفر برای ما پيدا كنيد كه بگويد همسران صد و بيست و چهار هزار پيغمبر اكرم امكان گرفتاری در فحشا را داشتند. علمای شيعه تماماً منكر اين فعل هستند. به اجماع علمای شيعه و فقهای شيعه نسبت فحشا بر زنان پيغمبر اكرم از محالات است، زيرا چنين نسبتی موقعيت خود پيغمبر را زير سؤال مى‌برد و تأثيرگذاری پيغمبر را در جامعه مخدوش مى‌كند.

در مقابل، ما چند تن از علمای اهل سنت را نام مى‌بريم كه معتقدند زنان پيغمبر هم جايز الخطا و جايز الفحشا بودند. «ألبانى» به صراحت مى‌گويد: امكان دارد أمهات المؤمنين گرفتار فحشا شوند. در كتاب «صحيح مسلم» آمده است كه پيغمبر اكرم به عايشه مى‌فرمايد:

«يا عَائِشَةُ لَا تَكُونِي فَاحِشَةً»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار

إحياء التراث العربى - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٤، ص ١٧٠٦، ح ٢١٦٥

البته اين كلام مغلطه است، زيرا در اين روايت كلمه «فَاحِشَةً» به معنای فحشا نيست و به معنای فحش هست. انسان واقعاً نمى‌خواهد اين قضايا را بيان كند، اما اگر بخواهيم بگويم پيغمبر اكرم در اين روايت به عايشه مى‌فرمايد: يا عايشه! فاحشه نباش.

آیا «مسلم» نمی‌توانست این روایت را در کتاب خود به طریق دیگری بیاورد؟! به عنوان مثال می‌توانست بگوید: «یا عائشة لا تكونی صابة»، «یا عائشة لا تصبی احدا». چرا نویسنده جمله‌ای را انتخاب کرده است که به خودی خود غلط انداز است؟!

حضرات با این وجود دائماً بر علیه شیعه افترا می‌بندند. عبارت «صحيح علی شرط الشيخين» به قول معروف: «الكلام یجر الکلام» شد! در روایت بعد گفته شده است:

«هذا حدیث صحيح علی شرط الشيخين»

شرایط «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» در این روایت وجود دارد به معنای اینکه این روایت با عقاید جناب «بخاری» و «مسلم» منافاتی نداشته است.

«وانکار عمر امیر المؤمنین علی الصحابة كثرة الرواية عن رسول الله فيه سنة ولم یخرجاه»

دلیل اینکه عمر نسبت به صحابه سختگیری می‌کرد و نمی‌گذاشت آن‌ها زیاد روایت نقل کنند، تبدیل به سنت شده است.

المستدرک علی الصحيحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار

النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد

القادر عطا، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۳۷۵

اینکه اهل سنت این نام را بر خود گذاشته‌اند تازه ما فهمیدیم که جناب «بخاری» اهل سنت را معنا می‌کند.

این روایت در کتاب «مصنف ابن ابی شیبہ» استاد «بخاری» متوفای ۲۳۵ هجری جلد پنجم صفحه ۲۹۴ وارد شده است. همچنین در کتاب «تاریخ مدینه دمشق» جلد ۴۷ صفحه ۱۴۲ و «سیر أعلام النبلاء» جلد ۲ صفحه ۳۴۵ وارد شده است.

جالب اینجاست که «دکتر محمد عجاج» یکی از اساتید دانشگاه الأزهر و شخصیت پرآوازه اهل سنت معاصر، پس از اینکه این روایت را نقل می‌کند که عمر «ابو درداء»، «عبدالله بن مسعود» و «ابوذر» را به خاطر نقل حدیث زندانی کرد، می‌گوید:

«هؤلاء ثلاثة من جَلَّةِ أصحاب الرسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، وأتقاهم وأورعهم»

این سه نفر از بزرگان اصحاب پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و یکی از متقی‌ترین و باورع‌ترین صحابه هستند.

«هل يعقل من مثل عمر بن الخطاب أن يحبسهم؟»

آیا معقول است که عمر بن خطاب آن‌ها را دستگیر و زندانی کند؟!

«وهل يكفى أنهم أكثروا من الرواية؟»

آیا همین کفایت می‌کند که بگوییم: اتهام این افراد این بود که از پیغمبر اکرم زیاد روایت نقل می‌کردند؟

«إنَّ المرء ليقف متسائلاً أمام هذا الخبر ويعتريه الشك فيه»

انسان در برابر این روایت شگفت زده می‌شود و به چنین روایتی شک می‌کند.

«ويتبادر إلى نفسه أن يتساءل عن الحد الذي يمكن أن يعرف به الإقلال والإكثار!»

انسان باید از وجدانش سؤال کند که حد کم روایت نقل کردن و زیاد روایت نقل کردن چیست؟!

الكتاب: السنة قبل التدوين، المؤلف: محمد عجاج بن محمد تميم بن صالح بن عبد الله

الخطيب، أصل هذا الكتاب: رسالة ماجستير من كلية دار العلوم بجامعة القاهرة، الناشر: دار

الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٠ هـ - ١٩٨٠ م، أعدده للشاملة/

توفيق بن محمد القريشي، ج ١، ص ١٠٦، باب ٢ - رأى الخطيب البغدادي

باید این حدود مشخص شود تا ما آن را سنت قرار دهیم. به عنوان مثال اگر صحابه این تعداد روایت نقل کردند اقلال الرواية است و اگر بیش از این تعداد نقل کرده باشد اکتار الرواية است. کسی که بخاطر اکتار الرواية مستحق زندان رفتن باشد، مستحق عقوبات دیگر هم هست.

کتاب «السنة قبل التدوين» اثر «دکتر محمد عجاج» کتاب خوبی است و بنده توصیه می‌کنم دوستان این کتاب را مطالعه کنند. ایشان در این کتاب نکاتی آورده است که به حق در کتاب‌های دیگر آورده نشده است. ایشان انسانی آزاد و حرّ است.

همچنین برادر عزیزمان جناب «سید محمد رضا جلالی» کتابی به نام «السنة الشريفة» دارند که اگر اشتباه نکنم به عنوان کتاب برگزیده سال انتخاب شد. گمان می‌کنم دفتر تبلیغات اسلامی این کتاب را به چاپ رسانده است. «السنة الشريفة» از آن قبیل کتاب‌هایی است که اگر انسان ده مرتبه هم آن را مطالعه کند، بازهم از مطالب و چینش کتاب سیر نمی‌شود. این کتاب که به زبان عربی نوشته شده است، کتابی بسیار شیرین است و ایشان هم خوب زحمت کشیده است.

ما به دوستان توصیه کردیم که باید خواندن کتاب فارسی را بر خودشان حرام کنند، زیرا کتاب فارسی را به سرعت می‌خوانیم و به سرعت از ذهنمان می‌رود. به دلیل اینکه روایات و قرآن ما عربی است، باید کتاب‌هایی که مطالعه می‌کنیم هم حتماً عربی باشد.

در کتاب «مختصر تاریخ دمشق» اثر «محمد بن مکرم بن منظور» وارد شده است:

«وما خرج ابن مسعود إلى الكوفة ببيعة عثمان إلا من حبس عمر في هذا السبب»

عبدالله بن مسعود در زندان بود تا عمر از دنیا رفت و وقتی می‌خواستند برای عثمان بیعت کنند عبدالله بن مسعود از زندان بیرون آمد و با عثمان بیعت کرد.

مختصر تاریخ دمشق، اسم المؤلف: محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری (المتوفی: ۷۱۱

هـ)، ج ۵، ص ۳۰۵، باب عقبة بن عامر بن عبس بن عمرو

بعد از مرگ عمر بن خطاب در زندان باز شد و افراد زیادی که به اتهامات دیگری هم در زندان بودند، بیرون آمدند. به بیان دیگر بعد از سخت‌گیری‌ها و فشاری که عمر بن خطاب روی صحابه داشت، انقلابی در مدینه ایجاد شد.

در کتاب «صحیح مسلم» وارد شده است که «أبی بن کعب» به عمر بن خطاب می‌گوید:

«يا بن الخطابِ فلا تكوننَّ عذابًا على أصحابِ رسولِ الله»

یابن الخطاب بر اصحاب رسول الله عذاب نباش.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری، دار النشر: دار

إحياء التراث العربی - بیروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، ج ۳، ص ۱۶۹۶، ح ۲۱۵۴

بنده گمان می‌کنم آنچه از توهین شیعه در چهارده قرن جمع کنند در یک کفه بگذارند و این عبارت «صحیح مسلم» را در کفه دیگر بگذارند، اهانت این جمله بر عمر بن خطاب به مراتب بالاتر از توهین چهارده قرن شیعیان تندرو بر عمر بن خطاب است.

ما در میان علمای اهل سنت دو تن به نام «ابن عربی» داریم؛ یکی از آنها «محمی الدین بن عربی» از اعیان قرن ششم و هفتم است و دیگری «ابوبکر بن عربی» ناصبی متوفای ۵۴۳ هجری است.

«ابوبکر ابن عربی» ناصبی و انسانی بسیار بددهن و فحاش نسبت به شیعیان است، گویی پدرش را شیعیان کشتند و مادرش را شیعیان سنگسار کردند! می‌خواهد از عثمان دفاع کند! ببینید چه می‌گوید:

«ومن العجب أن يؤخذ عليه في أمر فعله عمر»

بعضی از صحابه نسبت به عثمان اشکال می‌کنند اشکال آن‌ها چیزی است که عمر خود آن را انجام داده است.

«فقد روی أن عمر بن الخطاب رضی الله عنه سجن ابن مسعود فی نفر من الصحابة سنة بالمدينة حتی استشهد، فأطلقهم عثمان»

روایت شده است که عمر بن خطاب ابن مسعود و چند تن از صحابه را در مدینه زندانی کرد تا (عمر) از دنیا رفت، سپس عثمان آن‌ها را از زندان آزاد کرد.

گفته شده عثمان نسبت به صحابه سختگیری می‌کرد، «ابوذر» را تبعید کرد و «عبدالله بن مسعود» را کتک زده است بر عثمان ایراد می‌گیرند و می‌گویند یکی از عوامل شورش علیه عثمان بوده است. عمر بن خطاب هم همین کارها را انجام می‌داد! پس اشکالی به عثمان وارد نیست!!

دفاع را ببینید!!

گمان می‌کنم انسان نمی‌تواند بهتر از این دفاع کند! او ادعا می‌کند شما بر عثمان ایراد می‌گیرید، در حالی که باید بر عمر بن خطاب هم ایراد بگیرید.

«وكان سجنهم لأن القوم أكثروا الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم»

عمر بن خطاب به این دلیل صحابه را زندانی کرده بود که آنها روایات زیادی از پیغمبر اکرم نقل می‌کردند.

الكتاب: العواصم من القواصم في تحقيق مواقف الصحابة بعد وفاة النبي صلى الله عليه وسلم،
المؤلف: القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الإشبيلي المالكي (المتوفى):
٥٤٣ هـ)، المحقق: محب الدين الخطيب - ومحمود مهدي الاستانبولي، الناشر: دار الجيل
بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م، ج ١، ص ٨٧، ح ٥

«ذهبی» هم نقل می‌کند:

«أن عمر حبس ثلاثة بن مسعود وأبا الدرداء وأبا مسعود الأنصاري فقال قد أكثرتم الحديث عن رسول الله»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب
العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ج ١، ص ٧، ح ٢

بنابراین ثابت شد گذشته از احراق حدیث و ممانعت از نقل حدیث یکی از کارهایی که جناب خلیفه دوم با سنت کرد، این بود که تعدادی از صحابه را به جرم نقل روایت از پیغمبر اکرم یا اکتار روایت از پیغمبر اکرم زندانی کرد.

و صلى الله على محمد و آله اجمعين